

## مُدَجَّتَان<sup>۱</sup> و موريسكوها<sup>۲</sup> در فرهنگ اسپانيا\*

دکتر عبدالله همتی گلیان

استاديار دانشکده الهيات، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: hemati @ ferdowsi.um.ac.ir

### چکیده

مقاله حاضر بر آن است تا به پاره‌ای از فعالیتهای فرهنگی مُدَجَّتَان و موريسكوها، که در قالب ادبیات الاعجمیه (الخامیادو) عرضه شده، پردازد و از این رهگذر سهم آنان را به عنوان حاملان میراث اسلامی در پیشرفت ادبیات جامعه مسیحی اسپانیا روشن سازد. این پژوهش خاطر نشان می‌کند، هر چند مسیحیان حاکم با هویت دینی اقلیتهای مسلمان سخت عناد می‌ورزیدند، اما هیچ‌گاه از قابلیت‌های علمی آنان غافل نبوده و به بهره‌برداری از تواناییهای این اقلیتهای می‌پرداخته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** مُدَجَّتَان، موريسكوها، اسپانیا، الاعجمیه.

۱. اصطلاح مُدَجَّتَان (Mudejan) به گروهی از مسلمانان اسپانیا اطلاق می‌شده که به هنگام پیشروی مسیحیان به فلمر و اسلامی، این مناطق را ترک نکردند و تحت سلطه آنان به حیات خویش ادامه دادند.

۲. واژه اسپانیولی موريسكو (Morisco) به مسلمانانی اطلاق می‌شده که پس از فتح غرناطه توسط فردیناند و ایزابلا (پادشاهان کاتولیک) در سال ۸۹۷ ق / ۱۴۹۲ م، در اسپانیا باقی ماندند، یعنی پس از برچیدن آخرین پایگاه اسلامی از اسپانیا، نویسندگان غربی برای اشاره به مسلمانان آن جا به جای واژه عربی مدجن، از اصطلاح موريسكو استفاده می‌کنند.

\* - تاریخ وصول: ۸۲/۹/۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۳/۱/۲۵. این مقاله از پایان‌نامه دکتری نگارنده که به راهنمایی استاد ارجمند آقای دکتر هادی عالم‌زاده به نگارش درآمده استخراج شده است.

## مقدمه

برخوردها و کشمکشهای اسلام و مسیحیت در اسپانیا، یک طرف سکه حضور مسلمانان در این سرزمین به شمار می‌آید؛ روی دیگر آن، تبادلهای و تعاملهای گسترده‌ای بوده که بین دو جامعه مسلمان و مسیحی رخ داده است؛ به طوری که به سبب این داد و ستدها، تاریخ و فرهنگ این کشور در سده‌های میانه از سایر بخشهای اروپا متمایز شده است. به لحاظ این که مسلمانان دست‌کم تا اواخر سده ۵ ق / ۱۱ م در زمینه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن بر مسیحیان برتری داشتند، در ابعاد مختلف جامعه اسپانیا دارای نفوذ چشمگیری بودند؛ چنانکه می‌توان گفت از طریق انتشار عناصر تمدن اسلامی، زمینه‌های مساعد و بسترهای مناسبی را برای تحرک و پویایی فرهنگی پیروان مسیح پدید آوردند.

عظمت تمدن اسلامی در اسپانیا به حدی بود که نه تنها حیات مادی و معنوی مسیحیان آن جا را دگرگون ساخت، بلکه بر سایر نواحی اروپا نیز تأثیر شگرفی بر جای نهاد. از اظهارات فیلیپ حتی می‌توان به بخشی از دستاوردهای مسلمانان در این سرزمین پی برد؛ او می‌گوید: «قُرْطُبَه در ایام خلافت عبدالرحمن ناصر (۳۰۰ - ۳۵۰ ق / ۹۱۳ - ۹۶۱ م) بزرگترین مرکز فرهنگی اروپا به شمار می‌رفت؛ این شهر بنا قسطنطنیه و بغداد مراکز بزرگ فرهنگی جهان را تشکیل می‌دادند. قُرْطُبَه دارای هفتاد کتابخانه و تعداد زیادی کتابفروشی بود و چنان عظیم بود که جهانگردان مسیحی از دیدن آن شگفت‌زده می‌شدند. خیابانهای این شهر سنگ‌فرش بود و با نصب کردن چراغهایی در اطراف آنها روشنایی را در شب تأمین می‌کردند، باید گفت: پاریس و لندن چنین وضعیتی را حتی هفت سده پس از آن نیز دارا نبودند. در این ایام که مسلمانان قُرْطُبَه از حمامهای عمومی برخوردار بودند، آکسفورد استحمام را عملی کفرآمیز تلقی می‌کرد

(فیلیپ<sup>۱</sup>، ۵۲۶). دوزی، محقق هلندی، هم تأکید می‌کند که در قرطبه سده ۴ق/۱۰م تقریباً هر کسی می‌دانست چه بخواند و چگونه بنویسد اما در سایر بخشهای اروپا مردم هنوز به مقدمات دانش می‌پرداختند (دوزی<sup>۲</sup>، ۴۵۵). لوپز بارالت<sup>۳</sup>، یکی از اعضای فرهنگستان مادرید، نیز می‌نویسد: «باید اذعان کنیم که اسپانیای اسلامی در بافت اروپای سده‌های میانه یک معجزه واقعی بود. مسلمانان اندلس در عصری که اروپا به شدت به روشنایی و نور نیازمند بود، پرتو افکنی کردند.» (لوپز بارالت، ۱۹۹۲، ۲۰). مسلمانان برخوردار از مدنیّت نیز به عقب‌ماندگی مسیحیان شمال اشاره کرده‌اند؛ چنانکه صاعد اندلسی می‌گوید: «به رغم این که آنان جثه‌های بزرگ دارند اما فاقد درک و تیزبینی اند و حماقت و نادانی در میانشان رواج دارد.» (صاعد اندلسی، صص ۱۴۶ - ۱۴۷)

باید گفت، به سبب تماسهای طولانی که مسیحیان با مسلمانان داشتند، سرانجام آنان دریافتند که چگونه باید عقب‌ماندگیهای خویش را جبران کنند. در این جهت موازنه قدرت هنگامی به نفع پیروان مسیح تغییر کرد که آنان موفق شدند در اواخر سده ۱۱ق/۱۱م به لحاظ سیاسی و نظامی بر مسلمانان اندلس فایز آیند. آنگاه عوامل پیشرفت تمدن اسلامی را مورد توجه قرار دادند؛ مسلمانان مغلوب (مدجنان) را به کار گرفتند و از تواناییهای آنان در انتقال میراث اسلامی استفاده کردند. دیری نپایید که مسیحیان فاتح، اقدام به تأسیس دانشگاهها کردند و در آنها مطالعه و تفسیر آثار عربی را سرلوحه برنامه‌ها قرار دادند. بدین گونه، حاکمان مسیحی در کنار اقدامهای سیاسی و نظامی با بهره‌گیری از رعایای مسلمان به فعالیتهای فرهنگی و مدنی نیز روی آوردند و به تدریج توانستند ضعفهای جامعه خویش را ترمیم کنند.

1. Hitti Philip.
2. Reihar Dozy.
3. Lopez Baralt.

تحقیق در مورد تأثیر فرهنگ اسلامی بر غرب، که عمدتاً محققان غربی به آن پرداخته‌اند، از نیمه دوم سده ۱۲ق/۱۸م با انتشار کتاب خوان اندرس<sup>۱</sup> با عنوان منشأ، ترقی و وضع کنونی ادبیات جهان<sup>۲</sup> شروع شد. او در این اثر سعی کرد تا عناصر گوناگون فرهنگ اسلامی را در ادبیات اروپایی نشان دهد. در سده ۱۳ق/۱۹م، شرق شناسان ابعاد وسیع میراث اسلامی را در غرب شناسایی کردند. در نیمه نخست سده ۱۴ق/۲۰م، مستشرقان اسپانیولی از قبیل ژولین ریبرا<sup>۳</sup>، آسین پالاسیوس<sup>۴</sup>، جشالت پالنسیا<sup>۵</sup> و غیره کمکهای فرهنگی اسلام به رشته‌های مختلف علمی را به نحو قابل توجهی آشکار ساختند (آنوار<sup>۶</sup>، تاریخ و فرهنگ مسلمانان اسپانیا<sup>۷</sup>، ۳۹۷). سارتون<sup>۸</sup> نیز در اثر خویش با عنوان مقدمه‌ای بر تاریخ علم، کیفیت و کمیّت این کمکها را ترسیم کرد (جورج سارتون، ۵۷). همچنین، در طول این سده متخصصان غربی با نوشتن مقاله‌هایی، که آنها را ذیل عنوان میراث اسلام به چاپ رساندند، به بحث درباره جنبه‌های گوناگون نفوذ فرهنگ اسلامی بر غرب پرداختند.

اغلب نویسندگان اروپایی به هنگام بررسی ویژگیهای فرهنگی اسپانیا، بیشتر به جنبه‌های غربی آن پرداخته و نسبت به عناصر شرقی آن غفلت ورزیده و یا با سکوت آنها را نادیده گرفته‌اند؛ و یا اینکه در این زمینه به طور محدود و مختصر بحث کرده‌اند.

1. Juan Andres.
2. Origin, Progress, and Present State of World Literature.
3. Julian Ribera.
4. Asin Palacios.
5. Gonzalez Palencia.
6. Chejne Anwar.
7. Muslim Spain its History and Culture.
8. Sarton.



در این باره شاید نخستین بار امریکو کاسترو<sup>۱</sup>، مورخ اسپانیولی، بوده که در اثر خویش با عنوان *گذشته اسپانیا: مسیحیان، مسلمانان و یهودیان*<sup>۲</sup> خاطر نشان می‌کند: «هنگامی که محققان قصد دارند به فرهنگ اسپانیا بپردازند، باید در کنار مواد غربی عناصر سامی را نیز مورد لحاظ قرار دهند.» او گفت: «برای بسیاری از مورخان غربی مشکل است که وجود این عناصر را در فرهنگ اسپانیا بپذیرند»، اما وی تأکید کرد که اساساً ساختار فرهنگی اسپانیا از رشته‌های شرقی بافته شده و اظهار داشته است که همانند اغلب نویسندگان نباید نفوذ فرهنگی اسلام را تنها به ادبیات اسپانیا محدود کرد، بلکه تأثیر آن تمام جنبه‌های فرهنگ این کشور را فراگرفته است؛ تا جایی که می‌توان گفت کعبه اسلامی بر تأسیس کلیسای سنت یاقب (سانتیاگو) و مراسم مربوط به آن تأثیر نهاده و یا جنبش بازپس‌گیری مسیحیان، بازتابی از جهاد اسلامی بوده است. همچنین، مدارا و تساهل دینی مسلمانان بر کسانی نظیر آلفونس دهم و غیره بی‌تأثیر نبوده است و ... به اعتقاد کاسترو، اسپانیا به لحاظ فرهنگی قبل از سده‌های ۱۰ و ۱۱/۵ نمود خارجی چندانی نداشت. مسیحیان آن جا به طور متناوب احساسی از تسلیم، سرگردانی، احتیاط و دفع کردن را دارا بودند. هنگامی این کشور از نظر فرهنگی برجسته شد که پیروان سه دین مسیحی، یهود و اسلام در جریان همزیستی با هم به تعامل پرداختند. در این میان، چون مسلمانان از تسلط سیاسی و برتری فرهنگی برخوردار بودند، بیشتر بر فرهنگ اسپانیا تأثیر نهادند. باید گفت، کاسترو با بیان این مطلب که نفوذ مسلمانان و یهودیان بخش‌های اساسی و جدایی‌ناپذیر فرهنگ اسپانیا را تشکیل می‌دهد، در واقع یکی از مشهورترین جدلها را در تاریخ مطالعات اسپانیولی آغاز کرد (لوپز بارالت، ۱۹۹۲، صص ۲۶ - ۲۳).

1. Americo Castro.

2. Espana en su Historia: Cristianos, Morosy Judios.

## نقش فرهنگی مدجنان

در زمینه نقش فرهنگی مُدَجَّنَان باید گفت، از سویی به لحاظ محدودیتها و محیط نابسامانی که این جمعیت در آن به سر می‌بردند، برای این که فرهنگی قوی پرورش دهند، نه تنها از حداقل امکانات محروم بودند، بلکه در شرایط جدید به تدریج امکانات و شیوه‌های تعالی بخش فرهنگی را نیز از دست دادند. از طرفی دیگر، در پی تسلط مسیحیان بر قلمرو اسلامی، اغلب علما و محققان برجسته مسلمان با توجه به محظورات دینی یا دلایل دیگر، عموماً از زندگی کردن تحت سلطه حاکمان مسیحی سرباز زدند و به بلاد اسلامی مهاجرت کردند. از این رو، مُدَجَّنَان با کمبود رهبران و نخبگان علمی مواجه و در عرصه فرهنگ دچار ضعف شدند. این نقص و نبود پویایی فرهنگی، در آثار کمی که از مُدَجَّنَان باقی مانده، کاملاً انعکاس یافته است (نیرنبرگ<sup>۱</sup>، ۱۷۸). در عین حال، به اقتضای شرایط آنان، همانند مُسْتَعْرَبَان چون دو زبان (عربی و اسپانیولی) فراگرفته بودند، در انتقال دانش و میراث اسلامی به مسیحیان کمک کردند. البته، چون مُدَجَّنَان جایگاه اجتماعی مناسبی نداشتند از بُعد فرهنگی کمتر از مُسْتَعْرَبَان بر جامعه مسیحی تأثیر نهاده‌اند. افزون بر این، محققان غربی نیز در تحقیقات خویش عنایت بیشتری به مُسْتَعْرَبَان داشته و نقش این گروه را بیش از حد برجسته کرده‌اند.

نکته مهم و قابل ذکر آن که، رهبران و بزرگان مسیحی هر چند نسبت به اسلام به عنوان یک دین، سخت عناد می‌ورزیدند و با هویت دینی مُدَجَّنَان به سختی مقابله می‌کردند، اما رویکرد مثبتی به علوم اسلامی داشتند، به ویژه از سده ۱۱/م به بعد اقدامهای گسترده‌ای را به منظور ترجمه و توسعه این علوم انجام دادند. در این زمینه، نخستین تلاشهای تقریباً از نیمه سده ۱۰/م توسط مُسْتَعْرَبَان در دیرهای اسپانیا آغاز

1. Nirenberg.

شد، که روند آن به طور رسمی تا سده ۸ق/۱۴م به طول انجامید (ورنت، صص ۴۸۶ - ۴۸۵). در این جنبش ترجمه از عربی به لاتین، مُدَجَّان نیز شرکت داشتند. مثلاً پس از فتح طَلَيْطَلَه، به دستور آلفونس ششم، مسیحیان تعدادی از مُدَجَّان آن جا را به کار گرفتند تا در زمینه آموزش زبان عربی و ترجمه متون اسلامی آنان را یاری کنند (امام الدین<sup>۱</sup>، صص ۱۹۴ - ۱۹۳). همچنین، گفته شده آلفونس دهم، پادشاه قشتاله، گروهی از مُدَجَّان را در دربارش گرد آورد تا با مترجمان آن جا همکاری کنند (اکالگان<sup>۲</sup>، صص ۵۵). همو در سال ۶۶۷ق/۱۲۶۹م، دار ترجمه‌ای در شهر مَرُسیه تأسیس کرد که نظارت بر کارهای آن را بر عهده یک ریاضیدان مسلمان، به نام ابوبکر محمد بن احمد رَقُوطی<sup>۳</sup>، نهاد. در این مرکز ترجمه جمعی از مُدَجَّان، مسیحیان و یهودیان مشغول تحقیق و ترجمه متون عربی بودند. طولی نکشید که رَقُوطی از فعالیت در تحت سلطه مسیحیان کناره گرفت و به غرناطه هجرت کرد. شاید به دلیل کمبود مدارک بوده که به سهم مُدَجَّان در ترجمه آثار اسلامی چندان پرداخته نشده است، ولی باید گفت، چون کار ترجمه در شهرهایی نظیر سَرَقُسطَه، طُرُطُوشَه، بَرُشلُونَه، مَرُسیه، طَرُسُونَه، طَلَيْطَلَه و اِشْبیلیَه انجام می‌گرفته که در آنها تعداد قابل توجهی از مُدَجَّان زندگی می‌کردند، بی‌تردید آنان

1. Imamoddin.

2. Ocallaghan.

۳. ابوبکر محمد رَقُوطی، اهل رَقُوطه، محلی در حوالی مرسیه بود. او در فنون مختلف از قبیل منطق، فلسفه، طب، حساب، هندسه و موسیقی مهارت داشت. هنگامی که پادشاه قشتاله (طایفه روم) بر مرسیه استیلا یافت، از وی خواست تا همچون گذشته به فعالیت علمی ادامه دهد. بدین منظور، مدرسه‌ای بنا کرد و در آن، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان تحت سرپرستی رَقُوطی به کارهای فرهنگی مشغول شدند. طولی نکشید که از رَقُوطی خواستند تا مسیحیت را بپذیرد، اما او از پذیرش آن امتناع کرد و به دعوت دومین سلطان بنی‌نصر، ابو عبدالله بن محمد بن یوسف ملقب به فقیه (۶۷۱ - ۷۰۱ق/۱۲۷۲ - ۱۳۰۲م)، به غرناطه مهاجرت کرد (ابن خطیب، الاطاحه فی اخبار غرناطه، تحقیق عبدالله عنان، ۶۷/۳ - ۶۸).

در توسعه علمی نقش مؤثری داشته‌اند (هورانی<sup>۱</sup>، صص ۶۱ - ۶۰). در این زمینه، جمیز مونرو<sup>۲</sup> بر اساس نوشته‌های فرناندز گنزالث، چنین می‌گوید: «با وجود جنگهای استرداد، مُدَجَّنَان به فعالیت‌های علمی و ادبی خویش ادامه دادند و با انتقال فرهنگ اسلامی به میان مسیحیان اسپانیا، نقش مهمی در تقویت بنیه فرهنگی آنان ایفا کردند. اوج این فعالیتها در زمان حکومت فردیناند سوم، پادشاه قشتاله (۶۱۳ق/۱۲۱۷ - ۱۲۵۲/۶۵۰)، رخ نمود و در شهرهای مرسیه، قرطبه، اشبیلیه و طلیطله چنان چشمگیر بود که موجب رنسانسی در آثار ادبی شد و انعکاس قابل توجهی در تاریخ، علوم و فرهنگ اسپانیا داشت (جمیز مونرو، صص ۱۱۸ - ۱۱۷).

با عنایت به این که در قلمرو مسیحیان اسپانیا علاوه بر مُدَجَّنَان، یهودیان و مُسْتَعْرَبَان نیز در شمار حاملان فرهنگ اسلامی بودند، تعیین میزان نفوذ فرهنگی مُدَجَّنَان بر این جامعه مشکل به نظر می‌رسد؛ مثلاً گفته شده در زبان قشتالی که هم اکنون زبان رسمی اسپانیاست و حدود ۷۰٪ مردم این کشور به آن تکلم می‌کنند (اسلامی‌زا، ۶)، بیش از چهار هزار واژه عربی راه یافته است (هیلگارت، ۳، ۱۸۴) گرچه راجع به نفوذ این واژه‌ها می‌توان حدس زد که بخش اعظم آنها بر اثر حضور مُدَجَّنَان در جامعه مسیحی بوده، اما مشخص کردن مقدار تأثیر این جمعیت تقریباً غیر ممکن است. بنابراین، باید به پدیده‌ای فرهنگی پرداخت که به مُدَجَّنَان اختصاص داشته باشد.

### ادبیات الخامیادو (الاعجمیه)، شاهکار فرهنگی مُدَجَّنَان و موریسکوها

باید گفت، آنچه با فرهنگ مُدَجَّنَان و به طور مشخص موریسکوها عجین شده،

1. Hourani.
2. James Monroe.
3. Hillgarth.



ادبيات الخامیادو (الاعجمیه<sup>۱</sup>) است. امروزه، عموم محققان اسپانيا شناس از زبان اسپانیولی که با حروف عربی نگارش یافته، یا زبان اسپانیولی عربی شده به اسپانیولی، با عنوان «الخامیادو» یاد می‌کنند. این زبان نخست در میان مُذَجَّتَان به صورت زبان ادبی و فرهنگی ظاهر شد؛ سپس در سطح وسیع میان موريسكوها انتشار یافت. هیچ فرهنگ لغتی به این واژه اشاره نکرده، فقط گاه به مفهوم زبان رومی بومی به کار رفته است (هاروی<sup>۲</sup>، ۲۱۳).

به دنبال کشف چندین نسخه از این ادبیات به سال ۱۱۴۰ ق/۱۷۲۸ م در رِکْلَه<sup>۳</sup>، که در درون ستون خانه‌ای جاسازی شده بود، و در حالی که بیش از صد سال از اخراج مسلمانان اسپانيا گذشته بود، کار برای شناسایی آن آغاز گردید. سپس، هنگامی که به سال ۱۳۰۱ ق/۱۸۸۴ م، مجموعه‌ای از نوشته‌های الخامیادو در زیرزمین منزل خرابه‌ای، واقع در روستای الموناسید<sup>۴</sup> از توابع سَرَقُسطَه، کشف گردید، بیشتر به این نوشته‌ها توجه شد. باید یادآوری کرد، هنوز بخش عمده آنها منتشر نشده و در کتابخانه‌های اسپانيا و سراسر اروپا نظیر کتابخانه ملی اسپانيا، کتابخانه رِئال، کتابخانه آکادمی تاریخ رِئال، کتابخانه بخش مطالعات عربی وابسته به انستیتوی نسخه‌شناسی مادرید، همچنین در کتابخانه ملی پاریس و کتابخانه دانشگاه کمبریج پراکنده است. آنچه در این ادبیات توجه انسان را به خود جلب می‌کند، ماهیت دورگه و طبیعت اسرارآمیز آن است. در نسخه‌های خطی آنها، زبانهای اسپانیولی از قبیل قشتالی، بلنسی و یا پرتغالی دیده می‌شود که با حروف عربی نگاشته شده‌اند. ادبیات الخامیادو چنان با فرهنگ شرق در

1. Aljamiado.

2. Harvey.

۳. رِکْلَه (Ricla)، در حوالی سَرَقُسطَه واقع است (معجم البلدان، ۶۴/۳).

4. Almonacid.

آمیخته است که باید یک عربی‌دان و یا دست کم کسی کسه الفبای عربی را بداند، به بررسی آن پردازد (لوپز بارالت، صص ۱۷۲ - ۱۷۱).

تحقیق جدی راجع به ادبیات الخامیادو، از سده ۱۳ق/۱۹م با بررسیهای پاسکوال گایانگوس<sup>۱</sup> و ادواردو ساآودرا<sup>۲</sup> شروع شد؛ از جمله ساآودرا کتاب شقوبی<sup>۳</sup> (مختصر السنه) عیسی بن جابر را، که به زبان الخامیادو نوشته بود، در سال ۱۲۸۰ق/۱۸۳۷م با حروف لاتینی چاپ و منتشر کرد (جتالت پالینا، ص ۵۰۸).

بدین گونه، محققان اسپانیولی، با تلاشهای خویش، رمز خواندن نوشته‌های الخامیادو را کشف کردند. سپس در آغاز سده ۱۴ق/۲۰م، افرادی مانند ژولین ریسبرا<sup>۴</sup> و میگوئل آسین پالاسیوس<sup>۵</sup> در این مورد به تحقیق پرداختند. توسط این دو محقق، فهرستهایی از نسخه‌های خطی الخامیادو در سال ۱۳۳۰ق/۱۹۱۲م تهیه شد، که اکنون در مؤسسه مطالعات عربی آسین پالاسیوس در مادرید موجود است. امروزه، افراد بسیاری به بررسی و مطالعه این نوشته‌ها روی آورده‌اند. متخصصانی نظیر هاروی<sup>۶</sup>، مرسدس گارسیا آرنال<sup>۷</sup>، اتمار هگی<sup>۸</sup>، آلوارو گالمس دوفونتس<sup>۹</sup> و دیگران، برخی از نسخه‌های خطی الخامیادو را رونویسی و برای انتشار آنها کارهایی را آغاز کرده‌اند (لوپز بارالت، صص ۱۷۳ - ۱۷۲).

1. Pascual Gayangos.
2. Eduardo Saavedra.
3. Segovian Book (Breviario sunni).
4. Julian Ribera.
5. Miguel Asin Palacios.
6. Harvey.
7. Mercedes Garcia Arenal.
8. Ottmar Hegyi.
9. Alvaro Galmes de Fuentes.

به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین نثر باقی مانده به زبان الخامیادو، کتاب *مختصر السنه* از عیسی بن جابر، امام و فقیه جامعه مُدَجَّان شَقْوِيَّه، است که آن را در حدود نیمه سده ۹ق/۱۵م به زبان قشتالی و با حروف عربی نوشته است. از خود او اطلاعات چندانی در دست نیست، فقط گفته شده علاوه بر این کار، قرآن را نیز به زبان قشتالی ترجمه کرده است. از کتاب عیسی بن جابر پنج نسخه به دست آمده که یکی از آنها با حروف عربی، و چهار نسخه دیگر آن با الفبای لاتین نگارش یافته است. یکی از محققان اسپانیولی، به نام کابانلاس<sup>۱</sup>، پس از بحث فراوان نتیجه گرفته است نسخه‌ای که با حروف لاتین نوشته شده اصلی بوده، سپس از لاتین به زبان اسپانیولی با حروف عربی (الخامیادو) برگردانده شده است (هاروی، صص ۷۴، ۸۵ - ۸۴). با توجه به نسخه‌های متعددی که از این کتاب پیدا شده، معلوم می‌شود که آن بین مُدَجَّان و موريسكوها بسیار متداول بوده است.

باید یادآور شد که زبان عربی در میان مُدَجَّان ساکن در شمال طَلَيْطَلَه و قَشْتَالَه قدیم، جایی که شهر شَقْوِيَّه در آن واقع است، چندان معمول نبود یا دست کم مدرکی وجود ندارد که نشان دهد مُدَجَّان آن جا به زبان عربی صحبت می‌کرده‌اند. البته، آنان موضوعات دینی را به عربی می‌نوشتند، ولی به سبب نبود امکانات آموزشی کافی و مشکلات دیگر، به مرور زمان پاسداری از زبان عربی حتی برای بیان مقاصد دینی نیز تقریباً غیر ممکن شد. اشاره‌های متعددی در نسخه‌های خطی الخامیادو وجود دارد که مُدَجَّان به خاطر از دست دادن زبان عربی اظهار تأسف کرده‌اند. خود عیسی بن جابر در مقدمه کتاب *مختصر السنه* می‌نویسد: «مُدَجَّان قَشْتَالَه در معرض تعدی و ستم فزاینده‌ای قرار دارند. مسیحیان آنان را به کارهای سخت و طاقت‌فرسا مجبور می‌کنند،

از آنان مالیاتهای سنگین می‌ستانند، در نتیجه ثرویشان به شدت کاهش یافته و مدارس آموزش عربی خویش را نیز از دست داده‌اند.» از این رو، عیسی بن جابر اثر خویش را به الخامیادو نوشت تا علاوه بر حفظ هویت فرهنگی مُدَجَّان، از گرایش آنان به زبان قشتالی و جذب شدن در فرهنگ اکثریت جامعه جلوگیری کند (همان، صص ۸۵ - ۸۲).

برخی معتقدند عیسی بن جابر با نوشتن رساله فقهی خویش به زبان الخامیادو، قصد داشته تا با بدعتی که در حیات علمی این دوره اروپای غربی پدید آمده بود، برابری کند. از جمله تغییرهای عمده‌ای که در اواخر سده‌های میانه در غرب رخ داد، ظهور لهجه‌های گوناگون بومی در نوشته‌های اغلب نویسندگان کشورهای اروپای غربی - بخصوص در انگلستان و آلمان - بود که در این مورد مترجمان متون مقدس نقش اصلی را در پیدایش این لهجه‌ها به عنوان زبان فرهنگی بر عهده داشتند (همان، ۸۶). باید گفت، در این زمینه اسپانیا به منظور استفاده بیشتر از عناصر فرهنگ و تمدن اسلامی، بسیار زودتر از سایر کشورهای اروپایی کار را شروع کرد. زبانهای اسپانیولی از قبیل قشتالی، کاتالونی و غیره تا مدت‌ها زبانهای محاوره‌ای بودند و ظرفیت آن را نداشتند تا محتوای علمی و فلسفی آثار مسلمانان را در خود جای دهند. از این رو، مترجمان آنها را به زبان لاتین ترجمه می‌کردند. از نیمه دوم سده ۷ق/۱۳م، به منظور ارتقای زبان قشتالی به سطح نوشتاری، گامهای مهمی توسط آلفونس دهم برداشته شد (هیلگارت، صص ۲۲۱ - ۲۲۰). او در این جهت، مُدَجَّان، مسیحیان و یهودیان را ترغیب کرد تا قرآن، انجیل و تلمود را به زبان قشتالی ترجمه کنند (جتال پالنسیا، صص ۲۸ و ۵۷۴). رامول لون نیز در همین ایام با نوشتن آثار خویش به زبان کاتالونی، این لهجه محلی را به سطح یک زبان فرهنگی ارتقا داد (هیلگارت، ۲۱۷). بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که عیسی بن جابر در مورد نوشتن اثر خویش به زبان الخامیادو، تحت تأثیر محیط خارج از اسپانیا و تحولات زبانهای محلی اروپای غربی قرار گرفته باشد. در هر حال،



عیسی بن جابر با نوشتن کتاب *مختصر السنه* به زبان الخامیادو، به بقای فرهنگ اسلامی در اسپانیا طی دوره پایانی سده‌های میانه و سده ۱۰ق/۱۶م، کمک بزرگی کرد. پس از او، نوشتن به الخامیادو در میان مُدَجَّان و به ویژه مورسکوها توسعه چشمگیری یافت، زیرا این زبان ویژگیهای قشتالی و اسلامی بودن آنان را با هم منعکس می‌کرد (هاروی، صص ۸۶ - ۸۵).

هر جامعه‌ای برای رشد و شکوفایی فرهنگی، به بستری مناسب نیاز دارد که قبل از هر چیز، حمایت مالی و ایجاد محیطی آرام و توأم با رفاه و کامیابی، امری ضروری است. محیطی که مُدَجَّان و مورسکوها در آن زندگی می‌کردند، نه تنها از این عوامل تهی بود، بلکه آنان همواره تحت فشارها و محدودیتهای گوناگون قرار داشتند تا از فرهنگ اسلامی دست بردارند. از این رو، نمی‌توان پویای فرهنگی دوره اسلامی را از آنان انتظار داشت؛ هر چند در آن شرایط سخت نیز به دفاع از فرهنگ اسلامی پرداختند و با ترجمه آثار اسلامی به زبانهای اسپانیولی، کمک مؤثری به توسعه این زبانها به ویژه زبان قشتالی کردند. در عصر مُدَجَّان، نمونه برجسته این گونه فعالیتها، در آثار عیسی بن جابر نمایان است. شواهد موجود نشان می‌دهد که وی دو کار عمده فرهنگی انجام داده است: ۱ - ترجمه قرآن به زبان قشتالی ۲ - تدوین رساله‌ای فقهی به زبان الخامیادو، که آن را *مختصر السنه* نامیده است.

شایان ذکر است، این ترجمه قرآن با اصرار کاردینال خوان<sup>۱</sup> صورت گرفت. او اهل شَقُوبَه بود و برخلاف اغلب سردمداران مسیحی که سعی می‌کردند تا با زور مُدَجَّان را به پذیرش مسیحیت وادار کنند، درصدد برآمد تا از طریق گفتگو، به تغییر کیش آنان بپردازد. خوان معتقد بود برای تحقق این امر، ترجمه قرآن به زبان قشتالی ضروری

است، تا بر اساس آن مبلغان مسیحی بتوانند درباره اسلام قضاوت کنند. در این زمان، مسلمانان غرب جهان اسلام ترجمه قرآن را به زبان غیر عربی جایز نمی‌دانستند و اگر کسی از آنان به چنین کاری اقدام می‌کرد، با حکم توبیخ علمای اسلام مواجه می‌شد. بنابراین، ترجمه قرآن به زبانهای غیر عربی و اروپایی هنوز کمیاب بود. خُوان در سال ۱۴۳۱ق/۱۴۴۰م، به مقام کاردینالی دست یافت، اما دیری نپایید که از این منصب برکنار شد و از شَقُوبِیَه به منطقه ساووی<sup>۱</sup> تبعید گردید. او پس از تبعید، طرح ترجمه قرآن را به طور جدی دنبال کرد و بدین منظور با شیوه‌ای ماهرانه، عیسی بن جابر، حافظ قرآن و امام مُدَجَّان شَقُوبِیَه، را وادار کرد تا به ساووی نزد وی رود.<sup>۲</sup> در این میان، خانواده خُوان در شَقُوبِیَه نقش مهمی بر عهده داشتند. آنان پس از گفتگوهای طولانی با عیسی بن جابر، موفق شدند او را متقاعد کنند تا به ساووی سفر کند.

سرانجام، مفتی مسلمانان شَقُوبِیَه در زمستان سال ۱۴۴۹ق/۱۴۵۵م، اسپانیا را به مقصد ساووی ترک کرد و پس از چندی، ترجمه قرآن را در دیر آن جا (دیر ایتون)<sup>۳</sup> به پایان رساند، که چگونگی آن را خُوان در نامه‌هایی که به لاتین برای دوستان خویش نوشته، توضیح داده است. اگر چه این ترجمه قرآن مفقود شده، اما مقدمه‌ای که خُوان به زبان لاتین بر آن نوشته، موجود است. وی متن نامه‌های مذکور را نیز در این مقدمه آورده است. خُوان می‌گوید: «هموطنش (عیسی بن جابر) با سخت کوشی به ترجمه قرآن

۱. ساووی (Savoy)، ناحیه‌ای قدیمی که در شرق فرانسه و در حدود مرز این کشور با ایتالیا واقع بوده است. نک: (Webstr's New Geographical Dictionary, U.S.A, 1972, p.1083)

۲. در این مورد بی‌دقتی و خلط مباحث در مقاله مرجوم مجتبی مینوی با عنوان «اسلام از دریچه چشم مسیحیان» دیده می‌شود. مثلاً می‌نویسد: یک قاضی مسلمان عربی‌دان از اهل سلمنکا حاضر شد با خُوان در ترجمه قرآن همکاری کند و البته عیسی بن جابر قاضی، مفتی و امام مدججان شَقُوبِیَه بود (نک: مجتبی مینوی، تاریخ و فرهنگ، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶ش، صص ۸۰-۷۸).

3. The Priory of Aiton.

پرداخت. او روزانه ۱۲ ساعت را به این کار اختصاص داد و فقط در روز تولد پیامبر اکرم (ص) آن را تعطیل کرد. این ترجمه با تلاش خستگی ناپذیر عیسی در چندین مرحله به مدت چهار ماه خاتمه یافت؛ او طی ماه نخست تمام متن قرآن را بدون ثبت حرکات و اعراب نوشت، در دومین ماه علایم صداها را بر متن افزود، در ماه سوم آن را ترجمه کرد و در چهارمین ماه ترجمه را با متن مقابله نمود. عیسی برای این کار، علاوه بر استفاده از متن عربی قرآن، از کتابهای علمای مسلمان که تفسیر قرآن نامیده می‌شدند، نیز بهره برد. (هاروی، صص ۸۰ - ۷۹)

باید یادآور شد، خود عیسی بن جابر هم در مقدمه کتاب *مختصر السنه* به ترجمه قرآن به زبان قشتالی اشاره کرده است. او می‌نویسد: «علل مستقیمی که مرا وادار کرد تا به لطف الهی قرآن عربی را به اسپانیولی ترجمه کنم، گفته برخی از کاردینالهای مسیحی بود. آنان به من نوشتند که مسلمانان به طور پنهان قرآن را حفظ کرده‌اند، گویا چیزهایی است که جرأت ندارند آن را علنی سازند. بدین سبب بود که وطنم (شَقُوبِيَه) را ترک کردم تا قرآن را ترجمه کنم. در این جهت، آن قدرت متعال نیز مرا ترغیب کرد، که می‌فرماید: هر مخلوقی که چیزی از شریعت بداند باید آن را به همه مخلوقات جهان تعلیم دهد، آن هم به زبانی که آنان قادر به درک آن باشند. تأکید می‌کنم که عامل اصلی در تحقق این کار عنایت خداوند بود. این ترجمه را با استفاده از تفاسیر علما به انجام رساندم؛ علمایی که در سرزمین موعود و مکانهای مقدسی همچون مکه زندگی کرده و یا در بخشهایی از جهان که عدالت و حقیقت در آن جا رعایت می‌شده، سکونت داشته‌اند.» (همان، ۸۱)

در مورد *مختصر السنه*، اثر دیگر عیسی بن جابر، باید گفت: «این کتاب در فصول کوتاهی تنظیم شده و مطالب آن مشتمل بر موضوعات گوناگون اصول دین اسلام، فروع و احکام آن است. تألیف آن در مسجد شَقُوبِيَه توسط فقیه بزرگ مسلمانان قشتاله و امام جامعه مُدَجَّان شَقُوبِيَه به سال ۱۴۶۶/ق ۱۴۶۲م پایان یافته است (آنوار، اسلام



و ضرب<sup>۱</sup>، ۳۹). خود عیسی بن جابر در مقدمه این اثر می‌گوید: «سعی کرده‌ام مطالبی درباره شریعت و سنت اسلامی جمع‌آوری کنم تا راهنمایی برای ما و آیندگان باشد. احکام شریعت را به اندازه‌ای که مورد نیاز بوده، فصل به فصل توضیح داده‌ام تا مسلمانان بر اساس آنها عمل کنند. برای نوشتن این کتاب، از آثار علمای مسلمان استفاده کرده‌ام؛ از جمله ۱۳ جلد کتاب که موضوعات آنها به شریعت و سنت ما مربوط می‌شد. مطالبی را به اختصار در ۶۰ فصل گورد آوردم و آن را *مختصر السنه*<sup>۲</sup> نامیدم.» عیسی خود را مسئول مستقیم تهیه این اثر می‌داند و می‌نویسد: «نام خویش را از این جهت در آن ذکر کردم تا کاستیهای آن را به من نسبت دهند، نه به دیگری یا به دین اسلام. از علمای مسلمان می‌خواهم تا این اثر را تصحیح کنند، چون خلاصه‌ای از اصول و فروع اسلام است. به آنان اجازه داده می‌شود تا آنجا که مورد نیاز است کمبودهای این کتاب را جبران کنند. خدا را سپاسگزارم که در این مدت به من لطف کرد تا این کار را به اتمام برسانم و کارهای دیگری هم که انجام داده‌ام فقط به خاطر خشنودی و خدمت به اوست. خدایا، ما را به راه مستقیم و عزت پایدار هدایت فرما، آمین.» (هاروی، ۸۲)

فرهنگ دینی در میان مُدَجَّنان و مورسکوها دارای جایگاه مهم و قابل توجهی بود که به منظور آشنایی بیشتر با آن، مطالب یکی از فصول کتاب *مختصر السنه* با عنوان «احکام مهم» به شرح زیر نقل می‌شود:

- تنها خدای یگانه را پرستش کنید، هیچ شریکی به او نسبت ندهید و به پیامبر (ص)، که برگزیده خدا و بهترین بنده اوست، احترام بگذارید.
- هر چه را برای خودت می‌پسندی برای همسایه‌ات نیز بپسند.



- همیشه طهارت را رعایت کنید، با وضو باشید و نماز را در پنج نوبت به جای آورید.

- از پدر و مادر خویش اطاعت کنید حتی اگر کافر باشند.

- همواره از خداوند به نیکی یسار کنید و برای چیزهای بیهوده به او سوگند نخورید.

- زکات را پردازید، در ماه رمضان روزه بگیرید، در موسم حج عازم مکه شوید و به علما احترام بگذارید.

- روز جمعه را ارج نهید، همه دقایق آن مقدس است. در این روز به ادای نماز پردازید، به دیدن فقها بروید و از فقرا دلجویی کنید.

- از قتل، دزدی و ارتکاب عمل زنا پرهیزید.

- به همسایگان خویش احترام بگذارید، خواه از اقوام شما یا از بیگانگان و کافران باشند.

- با رهگذران (ابن سبیل) و فقرا مهمان‌نوازی کنید.

- نباید سوگند، عهد و پیمان خود را بشکنید، مگر این که بر خلاف احکام شریعت باشد، در این صورت باید کفاره آن را پردازید.

- با مال و جان خویش از شریعت دفاع کنید.

- مؤمن باشید. هیچگاه با کالاهایی که می‌دانید از طریق سرقت به دست آمده، تجارت نکنید.

- مرتکب گناه نشوید و به انجام گناه دیگران نیز رضایت ندهید، زیرا در این صورت شما نیز در ارتکاب آن شریک هستید.

- در اوزان و مقادیر تقلب نکنید، از رباخواری پرهیزید. از فریب دیگران و خیانت به آنان خودداری کنید.

- از نوشیدن شراب و هر چیز مست‌کننده، پرهیزید.

- از خوردن گوشت خوک، مردار و حیواناتی که غیر شرعی ذبح شده و یا برای غیر خدا قربانی شده باشند، خودداری کنید.
- به هنگام برخورد با مسلمان، به او سلام کنید؛ اگر در خدمت خداست وی را یاری نمایید، هنگام مریضی به ملاقاتش بشتابید و در زمان مرگ در تشییع جنازه و دفن او شرکت کنید.
- با هر مسلمانی که به احکام شریعت تجاوز می‌کند، به هر طریقی مخالفت ورزید.
- به سخنان نیک گوش دهید، ولی از گوش دادن به سخنان ناشایست خودداری کنید.
- هنگام نشستن بر کرسی قضاوت، سعی کنید قضای مؤمنی باشید و از رشوه‌خواری و طمع‌کاری امتناع ورزید.
- به توانگران احترام بگذارید، فقرا را تحقیر نکنید، شکیا باشید و از خشم و حسادت پرهیزید.
- نسبت به ارباب و صاحب خویش وفادار باشید؛ حتی اگر مسلمان نباشد، زیرا او وارث شماست و کسی را ندارید که از شما ارث ببرد.
- به سخنان ساحران، طالع‌بینان و منجمان توجه نداشته باشید؛ فقط از پروردگارتان اطاعت کنید.
- از زندگی کردن در سرزمین کافران و جای فاسد عدالت و در میان همسایگان شرور پرهیزید، از برقراری با مسلمانان بد کار نیز خودداری کنید. در میان نیکان زندگی کنید؛ اگر به زندگی شما آسیبی نمی‌رسد یک سوم ثروت خویش یا بیشتر آن را صرف آنان کنید، این کار باید همراه با رضایت قلبی انجام گیرد و افسوس و تأسفی را در پی نداشته باشد.
- از انجام دادن چیزهای ممنوع شده لذت نبرید و آنچه را به شما تعلق ندارد، آرزو نکنید.

- از دشمن بر حذر باشید. کسی را که گمراهتان کرده، بیخشید و از کسی که او را گمراه کرده‌اید طلب بخشایش کنید و از غرور و خودبینی بپرهیزید.
- با همسالان خویش برادر باشید، از آنانی که بزرگتر از شمايند اطاعت کنید و با کوچکتران از خود مهربان باشید.
- از دورویی بپرهیزید. بين مردم صلح برقرار کنید، آنانی را که به خطا می‌روند به راه راست هدایت نمایید، در برابر کسانی که عصبانی‌اند سبک‌باشید و در هر حال خدا را خشنود سازید.
- با ثروت خویش یتیمان و بیوه‌زنان را یاری کنید، بخشی از آن را به آزادی اسرا اختصاص دهید؛ در این صورت به خدا نزدیک خواهید شد.
- احکام شریعت را بیاموزید و آنها را به دیگران آموزش دهید، زیرا در روز قیامت بر اساس این احکام مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و روانه بهشت یا جهنم می‌شوید.
- این جهان را حقیر بشمارید و برای جهان دیگر ارزش قائل شوید، زیرا در آن جا به زندگی جاوید و خوشبختی همیشگی خواهید رسید.
- از اعمال، آداب و رسوم مسیحیان پیروی نکنید، مانند آنان لباس نپوشید و شبیه به مسیحیان و گناهکاران مشوید تا از ارتکاب به گناه مصون بمانید.
- در حفظ سنن، آداب و آموزشهای اسلامی بکوشید، پیرو گفتار، کردار و رفتار پیامبر اکرم (ص) باشید و همانند آن حضرت لباس بپوشید؛ در این صورت، روز قیامت در صف کسانی قرار می‌گیرید که بدون آزمایش وارد بهشت می‌شوند (همان، صص ۹۰ - ۸۹).

چنانکه ملاحظه می‌شود، در نوشته‌های عیسی بن جابر تناقضهایی دیده می‌شود، که این تناقضها با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی قابل توجیه است. مثلاً، آنجا که

می‌گوید «در سرزمین کافران زندگی نکنید»، این حکم همانند فتوای ونشیرسی<sup>۱</sup> است؛ در حالی که خود عیسی این اثر را به اسپانیولی نوشته و مخاطبان آن مسلمانان اسپانیایند که باید از سکونت در آن کشور پرهیزند. به اعتقاد هاروی، تناقضهای موجود در این کتاب، ناشی از پریشانیهای موقعیت مُدَجَّنان بوده و باید گفت: «هر چند بیشتر مطالب آن اسلامی است؛ اما فرهنگ مسیحی نیز بر آن بی‌تأثیر نبوده است. نکته مهمی که از این نوشته‌ها می‌توان دریافت، آن است که مسلمانان تحت سلطهٔ مسیحیان در اسپانیا، تصمیم جدی گرفته بودند تا بر اساس احکام دینی خویش زندگی کنند.» (همان صص ۹۱ - ۹۰)

### تأثیر موريسكوها در گسترش ادبیات الاعجمیه

مُدَجَّنان و موريسكوها به لحاظ دینی و فرهنگی، خود را به جامعه بزرگ اسلامی وابسته می‌دانستند. آنان پس از آنکه مدتها در معرض فرهنگ لاتینی قرار گرفته بودند، بار دیگر سعی کردند تا لهجه اسپانیولی را با حروف عربی بنویسند و بدین گونه رابطهٔ خویش را با زبان قرآن حفظ کنند. در این میان، موريسكوها به منظور بیان آثار فرهنگی خویش، در سطح گسترده‌ای به زبان الاعجمیه (الخامیادو) روی آوردند. آنان به این زبان دربارهٔ موضوعات گوناگون از قبیل شعایر و اعمال دینی، علوم قرآنی، مباحث جدلی و ضد مسیحی، تاریخ، قصص و مطالب گوناگون دیگر قلم زدند. از میان این گروه، کسانی نظیر اریوالو به پیروی از عیسی بن جابر، رساله‌های فقهی و مقاله‌های دینی را به الاعجمیه نوشتند. اریوالو<sup>۲</sup>، افسزون بر اطلاع از تاریخ و تصوف و فلسفه

۱. احمد بن یحیی ونشیرسی (د ۹۱۴ ق)، یکی از فقهای مالکی مذهب الجزایر که با فتوای متعدد و تأکید فراوان از مُدَجَّنان خواست تا از زندگی کردن در تحت سلطهٔ مسیحیان خودداری نمایند و به بلاد اسلامی هجرت کنند (نک: ونشیرسی، المعیار المعرب و...، ۱۲۱/۲ - ۱۲۲ و ۱۳۲ - ۱۳۳).

2. Arevalo.



اسلامی، با زبانهای رومی، لاتین، یونانی، عبری و عربی نیز آشنایی داشت. او در زمینه اعتقادات و واجبات اسلامی چندین اثر تدوین کرد که از جمله آنها باید از کتاب تفسیر وی، که مشتمل بر اصول دین و بیان عبادت‌های اسلامی است، یاد کرد (آنوار، اسلام و غرب، ۳۹). اریوالو در این اثر به شرایط سختی که موريسکوها در آن زندگی می‌کردند، اشاره می‌کند و می‌گوید: «علمای موريسک در سرقسطه جلسه‌ای سری تشکیل دادند تا به مشکلات روزافزون موريسکوها رسیدگی کنند. هر یک از آنان راجع به مصایب مسلمانان سخنان هیجان‌انگیزی ایراد کرد. یکی گفت خسران ما بسیار است و اظهار تأسف کرد که چرا به حق موريسکوها در جامعه توجهی نمی‌شود. دیگری اشاره کرد شرایط چنان سخت شده که نمی‌توان حتی مسلمانان را به نماز فراخواند؛ و در شرایطی که امکان خواندن نماز وجود ندارد، سایر اعمال ما نیز نزد خداوند پذیرفته نیست. در این جلسه، همگی به چاره‌جویی برای رفع مصیبت‌ها و راههای رسیدن به رستگاری پرداختند.» (نویز بارالت، ۱۹۷)

یکی دیگر از موريسکوها، به نام رینکون<sup>۱</sup>، اثری به زبان الاعجمیه با عنوان راهنمای رستگاری<sup>۲</sup> نوشت. او در این کتاب خاطر نشان کرد از وقتی مسلمانان با معنویت اسلامی فاصله گرفتند و نسبت به انجام وظایف دینی‌شان کوتاهی کردند، مورد ظلم و ستم مسیحیان واقع شدند. «دشمنان با ابزارهای وحشتناک درصدد برآمدند تا عقیده موريسکوها را تغییر دهند. در چنین اوضاع و احوالی، به تدریج آثار خویش را از دست دادند. تعداد فقهایشان بر اثر تبعید و زندانی شدن و یا به قتل رسیدن کم شد. خود موريسکوها به منظور حفظ هویت دینی به پنهان‌کاری روی آوردند. دیری نپایید که از آداب دینی دور شدند؛ تاریخ تولد و هجرت پیامبر (ص) را فراموش کردند، حتی

1. Rincon.

2. Guide to Salvation.

عده‌ای نماز خواندن صحیح را نیز نمی‌دانستند. من هم ناگزیر شدم این اثر را به اسپانیولی تألیف کنم و از این که نتوانستم آن را به زبان قرآن بنویسم از خداوند بخشایش می‌طلبم. (آنوار، اسلام و غرب، ۴۰)

اغلب مورسکوها در آثاری که پدید می‌آوردند از ذکر نام خویش خودداری می‌کردند و از این که ناچار بودند آنها را به غیر از زبان وحی تدوین کنند، اظهار شکوه و ناخشنودی می‌نمودند. یکی از کسانی که رساله‌اش را از زبان عربی به الاعجمیه برگردانده است، چنین می‌گوید: «هیچ یک از برادران و خواهران دینی ما از زبان عربی، که قرآن بدان نازل شده، اطلاع چندانی ندارند؛ حقایق دینی را به این زبان درک نمی‌کنند مگر آن که به زبان بیگانه، یعنی زبان ستمگران مسیحی، بیان شوند. خدایا، مرا عفو کن که با این ابزار ناخوشایند (زبان الاعجمیه) به تألیف این کتاب پرداختم. تو خوب می‌دانی که قصدم هدایت مسلمانان و نشان دادن راه نجات به آنان بوده است.» (لوپز بارالت، ۱۹۷)

در میان مورسکوها، کسانی بودند که به زبان عربی هم تسلط داشتند و آثار عربی را برای حکمرانان مسیحی ترجمه و تفسیر می‌کردند. در این مورد، اسپانیا شناس بزرگ آمریکایی، جیمز مونرو، در اثر خویش با عنوان *اسلام و اعراب در تحقیقات اسپانیولی*<sup>۱</sup>، می‌نویسد: «در نیمه دوم سده ۱۰ق/۱۶م، دو تن از مورسکوهای غرناطه، به نامهای میگوئل دولونا<sup>۲</sup> و آلونسودل کاستیلو<sup>۳</sup>، در زمینه علمی سرآمد همه بودند. لونا تعدادی از آثار عربی را برای فیلیپ دوم، پادشاه اسپانیا، به اسپانیولی ترجمه کرد. او همچنین در سالهای ۱۰۰۰ - ۱۰۰۸ق/۱۵۹۲ - ۱۶۰۰م، به تألیف کتابی با عنوان *تاریخ فتح اسپانیا*

1. Islam and the Arabs in Spanish Scholarship.

2. Miguel De Luna.

3. Alonso Del Castillo.

توسط مسلمانان<sup>۱</sup> به زبان اسپانیولی پرداخت. این اثر به فاصله کم چندین بار در اسپانیا به چاپ رسید و در سده ۱۱ق/۱۷م به زبانهای فرانسه و انگلیسی هم ترجمه شد. این کتاب تا سده ۱۳ق/۱۹م، یکی از منابع تاریخ نویسان درباره اسپانیا بود. در این سده، محققان دریافتند که نویسنده آن، وقایع تاریخی را با افسانه و جعلیات در آمیخته است. لونا که خود شاهد سرنوشت غم‌انگیز موريسكوها بود، در این اثر سعی کرد نشان دهد که ورود مسلمانان به اسپانیا و نجات پیروان مسیح از ستم و بزرگوتهای، بنا به خواست الهی بوده است. سپس برای مسیحیان محیط مناسبی را پدید آوردند و با آنان به نیکی رفتار کردند، اما حکمرانان مسیحی پس از تسلط بر غرناطه، سیاستی بر خلاف مسلمانان در پیش گرفتند و اقلیتهای دینی را به شدت مورد اذیت و آزار قرار دادند و ... (جیمز مونرو، صص ۱۰ - ۷).

کاستیلو که از دوستان نزدیک لونا بود، همانند او زبان عربی را به خوبی می‌دانست. وی مدتی در دانشگاه غرناطه به آموزش پزشکی مشغول شد. سپس رساله‌های پزشکی را که به زبانهای عربی، لاتین و یونانی تألیف شده بودند، مورد مطالعه و بررسی قرار داد. علاوه بر آن، در راستای توسعه مطالعات عربی و اسلامی در اسپانیا، چندین کار عمده انجام داد؛ در سال ۹۷۲ق/۱۵۶۴م کتیبه‌های عربی الحمراء را به اسپانیولی برگرداند و به ترجمه و شرح‌نامه‌ها و آسنادی پرداخت که با قیام موريسكوها مرتبط بود؛ شورشی که در سالهای ۹۷۶ - ۹۸۰ق/۱۵۶۸ - ۱۵۷۲م در ناحیه البشارت غرناطه رخ داد. همچنین، فهرستی از نخستین نسخه‌های عربی، که طی سالهای ۹۸۱ - ۹۸۲ق/۱۵۷۶ - ۱۵۷۴م در کتابخانه اسکوریال گردآوری شده بود، تدوین کرد. دیگر، مکاتبات رسمی را که در فاصله سالهای ۹۸۶ - ۹۸۷ق/۱۵۷۸ -

1. The History of the Conquest of Spain by the moors.

۱۵۷۹م بین سلطان مغرب، ابوالعباس احمد المنصور، و پادشاه اسپانیا، فیلیپ دوم، انجام شده بود، ترجمه کرد. افزون بر اینها، با میگوئل دولونسا در ترجمه و تفسیر کتیبه‌های برج تورپین<sup>۱</sup> همکاری نمود (همان، ص ۱۲). بدین گونه، علمای مورسکو با مجاهدتها و تلاشهای خود در عصر رنسانس، مواد فرهنگی ارزشمندی را - برای محققانی که می‌خواستند به تحقیق درباره اسپانیا بپردازند - فراهم کردند.

مورسکوها به منظور حفظ هویت فرهنگی خویش و دفاع از آن در برابر تبلیغات مسیحیان، در آن شرایط سخت به علوم دینی به ویژه قرآن، توجه خاصی داشتند. به ندرت می‌توان در ادبیات الاعجمیه متنی را پیدا کرد که آیه‌های قرآن در آن نیامده باشد. نسخه‌های خطی متعددی به زبان الاعجمیه وجود دارد مشتمل بر سوره یا سوره‌هایی از قرآن که در آنها متن عربی قرآن با حروف بزرگتر و برجسته‌تری درج شده و ترجمه آن به زبان الاعجمیه با حروف کوچک‌تری نوشته شده است. در بعضی از نسخه‌ها، برای اینکه مفاهیم اصلی عربی به خواننده منتقل شود، به شرح آیه‌های قرآن به زبان الاعجمیه نیز پرداخته شده است. در نوشته‌های مورسکوها، پس از قرآن، سنت پیامبر (ص) جایگاه ویژه‌ای داشت. آنان برای پاسخ‌گویی به نیازهای دینی خویش، بر اساس صحاح سنه، برگزیده‌ای از احادیث را به زبان الاعجمیه ترجمه کردند. گاه برای تقویت روحیه و مرهم نهادن بر آلام خویش، احادیثی را به پیامبر (ص) یا صحابه آن حضرت نسبت می‌دادند که در آنها آمده بود: «به زودی مورسکوها از ستم مسیحیان رها می‌شوند و پیروزی اسلام بر مسیحیت تحقق خواهد یافت» (آنوار، اسلام و مغرب، صص ۵۶ - ۵۱).

۱. برج تورپین (Tower of Turpin) در غرناطه، قبلاً مناره مسجد بود که مسیحیان برای توسعه بخشیدن به کلیسای جامع این شهر، آن را در سال ۹۸۸ق/۱۵۸۰م خراب کردند. به هنگام ویران کردن این مناره، به جعبه‌ای سربی که محتوی کتیبه‌هایی بود، برخورد کردند. در این کتیبه‌ها، پیش‌گویی‌هایی راجع به پایان جهان به اسپانیولی و عربی نوشته شده است. (Lopez-Baralt, Islam, in Spanish Literature..., P. 199)



همچنين، در مورد فضایل صحابه پیامبر (ص) و تلاشهای آنان برای توسعه اسلام، مطالب فراوانی در نوشته‌های الاعجمیه به چشم می‌خورد؛ از جمله، در موارد متعددی از فداکاریها و دلاوریهای امام علی (ع) در جهت تحقق هدفهای پیامبر (ص) سخن به میان آمده است (أنوار، تاریخ و فرهنگ مسلمانان اسپانيا، صص ۳۹۱ - ۳۸۶).

نوشته‌های فقهی نیز در ادبیات الاعجمیه چشمگیر است. در زمینه فقه، علاوه بر رواج گسترده کتاب *مختصر السنه عیسی بن جابر* در میان موريسکوها، برخی از آثار فقهی علمای شرق اسلامی هم به الاعجمیه برگردانده شده بود. برای مثال، موريسکوها کتاب *سمرقندی*، فقیه حنفی، را با عنوان *تنبيه الغافلین*<sup>۱</sup> به الاعجمیه ترجمه کردند. این اثر شامل موضوعات گوناگونی از جمله فقه است. همچنین، رساله‌ای در فقه مالکی به عنوان *کتاب التفریع*، اثر ابوالقاسم عبدالله جلاب بصری مالکی، معروف به ابن جلاب، هم ترجمه شده بود و در میان موريسکوها رواج داشت. این کتاب در ۴۵ باب نوشته شده و متضمن موضوعات فقهی نظیر طهارت، نماز، زکات، روزه، جهاد و غیره است. (جنثالث پالنسیا، ص ۵۱۳)

موريسکوها در نوشته‌های الاعجمیه، گاه در باب سرنوشت خویش به پیشگویی می‌پرداختند. در این پیش‌گوییها، معمولاً آینده‌ای پروزمند برای مسلمانان اسپانيا ترسیم می‌گردید و بدین وسیله به آنان امید داده می‌شد تا در برابر شرایط ناگواری که مسیحیان بر جامعه آنان تحمیل کرده بودند، مقاوم باشند. مثلاً در یکی از متون الاعجمیه چنین آمده: «سرانجام مسیحیان متفرق و به بلای وحشتناکی گرفتار می‌شوند. در آن هنگام پناه بردن به هیچ دژی آنان را از مجازات مصون نگه نمی‌دارد، مگر کسانی که با مسلمانان خوشرفتاری کرده باشند. پیروان مسیح باید بدانند به زودی ترکان (قوای دریایی

۱. *تنبيه الغافلین فی الموعظه باحاديث سيد الانبياء و المرسلین*، از ابو الليث نصر بن محمد بن احمد بن ابراهيم فقيه سمرقندی حنفی.

عثمانی) به یاری مسلمانان اسپانیا خواهند آمد و فتنه‌های مسیحیان را متوقف خواهند کرد. بدین گونه، بار دیگر سلطه مسلمانان سراسر اسپانیا را فراخواهد گرفت. جزیره صِوِلِیَّه نخستین جایی خواهد بود که به قلمرو اسلام باز می‌گردد. سپس مسلمانان بر جزیره زیتون، یعنی مِیُورْقَه، و جزیره نمک، که همان یابسه است، چیره می‌شوند. آن گاه بر جزیره عظیم اسپانیا استیلا خواهند یافت و پادشاه مسیحی آن جا را اسیر و او را به شهر بَلَنَسِیَه انتقال خواهند داد. در آنجا، اسلام را می‌پذیرد و در کنار پادشاه مسلمانان قرار می‌گیرد. بیه دنبال آن، بخش اعظم مسیحیان به اسلام روی می‌آورند و ...» (لوپز بارالت، صص ۲۰۶ - ۲۰۵)

برخی از محققان، در ارزیابی کلی از میراث ادبی موریسکوها گفته‌اند: «ادبیات اسپانیا در عصر رنسانس، یکی از پیچیده‌ترین و جذاب‌ترین ادبیات اروپاست، که مسلمانان در آن سهم عظیمی داشته‌اند (همان، ص ۲۰۷)؛ چنانکه لیب<sup>۱</sup> در مقاله‌ای بر نقش جالب ادبیات الاعجمیه و نفوذ آن بر زبان آراگونی تأکید کرده است (آنوار، ۴۶). اگر چه سطح ادبیات الاعجمیه، پایین‌تر از آثار مسلمانان در دوره اسلامی اسپانیاست، اما در بیشتر آنها زیباییهای تردید ناپذیر و کیفیت ادبی چشمگیری وجود دارد. باید گفت، نوشته‌های الاعجمیه در ادبیات سده ۱۰ق/۱۶م اسپانیا، که عصر طلایی این کشور خوانده شده، از جایگاه ویژه و با اهمیتی برخوردارند. (لوپز بارالت، ص ۱۴۷).

## منابع

- اسلامی‌زاد، حمید؛ اسپانیا، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.
- جنثالط پالنسیا، آنخل؛ تاریخ الفکر الاندلسی، تعریب حسین مونس، قاهره، ۱۹۵۵م.
- سارتون، جورج؛ مقدمه‌ای بر تاریخ علم، ترجمه غلام حسین صدیقی افشار، تهران، ۱۳۵۷.

- صاعد اندلسی، ابوالقاسم صاعد بن احمد؛ التعريف به طبقات الامم، به تصحيح و تحقيق غلامرضا جمشيدنژاد، چاپ اول، انتشارات هجرت، تهران، ۱۳۷۶.
- Anwar, chejne; *Muslim Spain its History and Culture* (the University of Minnesota, 1974).
- \_\_\_\_\_ ; *Islam and the west: the Moriscos A Cultural and Social History* (Newyork, 1983).
- Pozy, Reirhart; *Spanish Islam, tr. by F.G.Stokes* (London, 1988).
- Harvey, L.P. the political, Social and Cultural History of the Moriscos, *the Legacy of Muslim spain*, ed. By Jayyusi (Brill, 1994).
- \_\_\_\_\_ ; *Islamic Spain 1250 to 1500* (the University of Chicago, 1990).
- Hillgarth, J. N; *the Spanish Kingdoms, 1250 – 1516*.
- Hitti, Philip K; *History of the Arabs Frome the Earliest times to the Presnet*, (Macmilian, 1970).
- Hourani, George F; «The Medical Translation From Arabic to Latin Made in Spain», No. 2 (April 1972), P. 101; Vernet, Juan, P 486; watt, W. Montaoмеры, *the Influence of Islam on Medieval Europe* (Edinburgh, 1994).
- Mamuddin, S.M. *Muslim Spain 711 – 1492 A Sociological Study* (Brill, 1981).
- Lopez-Baralt, Luce; *Islam in Spanish Literature from the Middle Ages to the Present*, tr.
- Monroe, James T; *Islam and the Arabs in Spanish Scholarship* (Leiden, 1970).
- Nirenberg, David; «Muslims in Christian Iberia, 1000 – 1526: Varieties of Mudejar Experience», *the Medieral World*, ed. By Peter Linehan and Janet L. Nelson (london and Newyork, 2001).

- O'Callaghan, Joseph F: «the Mudejars of Castil and Portugal in the Twelfth and Thirteenth Centuries», *Muslims Under Latin Rule 1100 – 1300*, ed. by James M. Powell (Princeton University, 1990).

- Vernet, Juan: «Science» in the *Legacy of Islam*, ed. By Joseph Schacht With C.E. Bosworth (Oxford, 1974).

